

متن سخنرانی آقای دکتر مهدی غروی
در روز چهارم بهمن ۱۳۴۶ در انجمن
فرهنگ ایران باستان که به بسیار مورد
توجه واقع شد .

تأثیر ادبیات و فرهنگ دوران ساسانی

در سیر الملوك يا سياستنامه

استادان ارجمند ، خانمها ، آقایان قبلا از اظهار لطف شما که مدتی از وقت گرانمای خود را صرف شنیدن بیانات اینجانب خواهید کرد تشکر می کنم . مطالبی که امشب مورد بحث قرار می گیرد ، چیز تازه ای نیست . تأثیر فرهنگ و ادبیات دوران ساسانی در تکوین فرهنگ و ادب ایرانی در دوران اسلامی بقدری زیاد است که نیازی به شرح و وصف ندارد ، با اجازه حضار محترم سخن خود را با شاهی از استاد پورداود آغاز می کنم :

استاد در مقدمه ای که بر کتاب ارزنده «مردیستنا و ادب ایران» تصنیف دکتر محمد معین نوشته اند چنین اظهار عقیده می کنند :

« تأثیر آئین ایران باستان نه فقط در منظومه های چون شاهنامه و گرشاسب نامه و در آثار منشوری مانند قابوسنامه و سیاستنامه و جز اینها دیده می شود ، بلکه در سراسر ادبیات هزارساله فارسی چه نظم و چه نثر هویدا است »^۱

اینجانب برای تدوین رساله دکتری خود که عنوانش : عصر طلایی نظام الملک و اثرات فرهنگ و تمدن ساسانی در تکوین این دوره است ناچار بودم که کتاب این دانشمند سیاستمدار را بشناسم ، سیاستنامه که بهتر است آنرا سیر الملوك بخوانیم ،

آئینه تمام نمای افکار و عقاید و روشهای سیاسی و اجتماعی خواجه نظام الملک است. نظام الملک يك دهقان زاده خراسانی بود، دهقانان خراسان، در این دوره با وجود قبول آئین اسلام نسبت به گذشته پر افتخار خود و آداب و رسوم اجتماعی و روشهای سیاسی دوران ساسانی علاقه خاص داشتند. فردوسی طوسی، ابوریحان بیرونی و عمیدالملک کنذری نیز از دهقانان و دهقان زادگان خراسان بودند.

به جرأت می توان گفت که اداره امپراطوری عظیم سلجوقیان، توسط خواجه نظام الملک جز با بکار بستن آئین و رسوم مالکداری ساسانیان که توسط خلفای عباسی نیز تقلید و اقتباس شده بود امکان نداشت.

اینجانب پیش از شروع به بررسی کتاب سیرالملوک به وجوه مشترك حکومت سلجوقیان و ساسانیان اشاره می کنیم:

- ۱ - قلمرو وسیع و وحدت امپراطوری.
 - ۲ - توأم بودن دین و سیاست.
 - ۳ - محدود ساختن اقلیت های مذهبی و سختگیری بر دین سازان و آوردگان بدعت.
 - ۴ - توجه به علم و ادب و تأسیس دانشگاهها.
 - ۵ - علاقه به عمران و آبادی و آسایش عامه مردم.
 - ۶ - رعایت امتیازات طبقاتی.
 - ۷ - اهمیت مقام وزیر بزرگ.
 - ۸ - توجه به مرزها و روستاهای کشور.
- اینک به بررسی کتاب سیرالملوک می پردازیم:

عنوان حقیقی کتاب نظام الملک که تا چندی پیش سیاستنامه خوانده می شد سیرالملوک است. علامه قزوینی نخستین کسی بود که در سالهای اخیر این کتاب را سیرالملوک خواند، عنوان آخرین چاپ کتاب نیز که به تصحیح هیوبرت دارک رسید و توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب صورت گرفت سیرالملوک است.

سیرالملوک نامی است که مترجمان و نویسندگان پس از اسلام به خداینامها (خواتای نامک) دادند، معروفترین این مترجمان عبدالبن مقفع بود. البته محتوی کتاب نظام الملک با محتوی این خداینامها تفاوت بسیار دارد. شاهنامه فردوسی تاریخ طبری شامل محتوی دو خداینامه مختلف می باشد. کتاب نهاییه الادب فی اخبار النرس و العرب نیز در ابتدا و انتهای بنام سیرالملوک خوانده شده است. قدر مسلم اینست که نظام الملک هنگام تنظیم کتاب خود نسخه یا نسخه هایی از خداینامه یا کتابهایی که محتوی خداینامه بوده و امروزه فقود شده در دست داشتند است. مثلاً حکایت معروف عدل انوشیروان در مورد پیر زنی که مورد ظلم و ستم حکمران کل آذربایجان قرار گرفته بود، در هیچ کتاب معتبر دیگری دیده نمیشود، در کتابهای دیگر تمام اموری که بعنوان مقدمه این حکایت ذکر شده، از جمله خطبه معروف انوشیروان در ابتدای سلطنت ذکر شده است اما از خود حکایت اثری نیست.

هدف نظام الملک از ذکر این حکایت آنهم با این طول و تفصیل این بوده است که پادشاه سلجوقی را متوجه رویه پسنیدیده پادشاه ساسانی در اداره مملکت بنماید. اصولاً در کتاب سیرالملوک، نظام الملک، انوشیروان را بعنوان پادشاه عادل و خردمند نمونه که باید سرمشق ملکشاه قرار گیرد، در مدنظر داشته است.

از لحاظ محتوی، کتاب نظام الملک به کتابهای دیگری که از زمان ساسانیان برجای مانده و به عربی ترجمه شده شبیه است. مثلاً کتاب سیرالملوک به کتاب تاج جاحظ شباهت زیاد دارد و شاید یکی از منابع خواجه در تنظیم کتاب خود این کتاب بوده است. کتاب تاج حاوی حکایات بسیاری از دوران ساسانی است و نام اصلی آن اخلاق الملوک در آداب سیاست و ترتیب سلطنت است. منبع اصلی کتاب تاج جاحظ که در عصر مأمون عباسی تألیف شده کتابهای ایرانی و بخصوص تاج نامک بوده است که اکنون در دست نیست.

کتاب عربی دیگری که بدون شك مورد استفاده نظام الملک قرار گرفته عیون

الاحبار دینوری است.^۵ عیون الاخبار نیز در قرن سوم هجری تالیف شده و از لحاظ ترتیب فصول، مطالب و توجه فوق العاده به سیره ملوک ساسانی به سیر الملوک شباهت زیاد دارد. کتاب دیگر دین نامه است که حاوی آداب و رسوم درباری پادشاهان ساسانی بوده است و آنهم متأسفانه از بین رفته و ترجمه عربی آن نیز که توسط ابن مقفع صورت گرفته در دست نیست. مسعودی این کتاب را میشناخته و امروز نقل قولهایی از آن در غرر السیر ثعالبی و عیون الاخبار دینوری هست. با بررسی دو کتاب ادب الکبیر و الادب الصغیر ابن مقفع که هر دو از منابع زمان ساسانی سیراب شده اند باین نتیجه می‌رسیم که نظام الملک چه از لحاظ مطالب اخلاقی و اندرزها و چه از لحاظ بیان روشهای اجتماعی و سیاسی و چه از لحاظ آوردن شواهد و مثال و گنجاندن حکایات و وقایع تاریخی، این کتابها را در اختیار داشته است.

این نکته قابل ذکر است که خود نظام الملک در سیر الملوک از چند کتاب بعنوان منبع ذکر می‌کند ولی این مطالب دلیل بر آن نخواهد بود که منابع وی در تنظیم کتاب خود فقط این کتابها بوده اند. این منابع عبارتند از:

۱- تاریخ اصفهان که امروز وجود ندارد.

۲- تاریخ طبری که منبع اصلی آن در مورد پیش از اسلام یکی از خدایانها بوده است.

۳ و ۴- تاریخ خلفای بنی عباس و مخاریق الانبیا.

لازم است تذکر داده شود که در آن عصر ذکر منابع بشکلی که امروز مرسوم است بهیچوجه مرسوم نبوده. نظام الملک نیز اسم این کتابها را فقط از لحاظ موقعیت خاص مطلبی که ذکر کرده آورده است. ضمناً لازم است توجه حضار محترم را به رساله تحقیقی بسیار جالب محمد نظام الدین^۶ درباره کتاب جوامع الحکایات عوفی جلب کنم. محقق مزبور به این دلیل که بسیاری از حکایات جوامع در سیر الملوک نیز ذکر شده

هنگام بحث درباره منابع عوفی مطالب جالبی نیز درباره منابع سیر الملوک ذکر می‌کند. و از جمله کتاب تجارب الامم ابن مسکویه را یکی از منابع معتبر بحساب می‌آورد. بطور کلی محتوی کتاب سیر الملوک از لحاظ مطالبی که به دوران ساسانی مربوط است به سه گروه تقسیم می‌شود:

الف: مطالب کلی در باره آداب و رسوم مملکتداری و حکومت که در طی آن بعضی داستانهای کوتاه و مطالب پراکنده درباره دوران ساسانی ذکر شده است.

ب: پند و اندرزها و حکم که کم و بیش در کتابهای عصر ساسانی و قرنهای اولیه اسلامی نیز آمده اند.

ج: خروج مزدک مهمترین مطلب تاریخی مربوط به دوران ساسانی درین کتاب است.

بعقیده خاورشناس نامی ولادیمیر مینورسکی سیاستنامه خواجه نظام الملک سند مهمی است که نیروی نظامی ترکها را با طرز اداری ساسانیان و خلفای عباسی نشان می‌دهد و مظاهرا این تلفیق و نمونه‌های آن عبارتند از: شبکه بزرگ جاسوسان و پیکها، تأسیس مدارس و ترتیب سپاه و کشورگشائی.^۸

در مورد سلطنت مهمترین مسئله‌ای که مورد توجه نظام الملک است عدل است. وی تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام پادشاه را سایه خدای دانند، در صورتیکه عادل باشد آشوریان نخستین قومی بودند که پادشاه را سایه خدا دانستند. در صورتیکه مصریان پادشاه را خدای دانستند. پادشاهان ساسانی هم از فر ایزدی و فر پادشاهی برخوردار بودند نظام الملک نیز در کتاب خود فر الهی را لازمه سلطنت می‌داند.

درین کتاب همه جا پادشاه با عنوان خداوند، خداوند عالم و خداوند روی زمین ذکر شده است. خانم دکتر لمتون در کتاب مالک و زارع می‌نویسد:

نظام الملک نخستین کسی بود که در دوران پس از اسلام سلطان را مالک مطلق همه زمین دانست. این فکر بعد ها در عصر صفویان تقویت شده و کار بجائی رسید

که وزرا و مشاوران سلطان بعمال خود دستور می‌دادند که با مردم بخوبی رفتار کنند تا خشنود شوند و به دعا گوئی ذات شاهانه بپردازند.

حکایت جالب دیگری نیز در باره عدل پادشاه ذکر شده که منبع اصلی آنهم معلوم نیست. این حکایت که مربوط به اجرای عدالت در زمان بهرام پنجم است در هیچ کتاب قدیمی تر از سیرالملوک ذکر نشده خلاصه این حکایت بشرح زیر است.

بهرام پنجم در بدو سلطنت با مردم بخوبی رفتار کرد و دستور داد که همه سرگرم خوشی و تفریح باشند خود نیز به شادی و تفریح پرداخت و از کار ملک غافل شد. وزیر وی راست و روشن ازین بی‌خبری شاه استفاده کرد و بنای ظلم و بی‌عدالتی را گذاشت تا اینکه روزی شاه بقصد شکار بیرون رفت، در بیابان به چادر گله‌داری رسید و مشاهده کرد که در کنار چادر سگی را بردار کرده‌اند. حقیقت را از چوپان جویا شد، چوپان گفت « این سگ امین من بود برایم گوسفندان و از هنر او بدانسته بودم که با ده‌گرگ برآویختی و هیچ‌گرگ از بیم او گرد گوسفندان نیارستی گشت. و بسیار وقت من بشهر رفته‌ام و بدیگری روز باز آمدی. او گوسفندان را بچرا بردی و سلامت باز آوردی. بر این روزگاری بر آمد. روزی گوسفندان را بشمردم - چندین گوسفند کم آمد. و همچنین هر چند روز نگاه کردم آن گوسفند کم بودی و اینجا هرگز دزد نیاید و هیچ‌گونه نمی‌توانستم دانست که گوسفندان از چه کمتر میشود. حال رمه من از اندکی بجایی رسید که چون عامل صداقت بیامد و از من بر عادت گذشته صدقه خواست. تمامی رمه را از بقیتهی که مانده بود از رمه من آن نیز در کار صداقت شد و اکنون من چوپانی آن عامل میکنم.

مگر این سگ با گرگی ماده دوستی گرفته بود و جفت گشته و من غافل بودم و بی‌خبر از کار او. قضا را روزی بدست رفته بودم بطلب هیزم چون باز گشتم از پس بالائی بر آمدم و رمه گوسفندان را دیدم که می‌چریدند و گرگی را دیدم روی سوی رمه آورده و می‌بویید. من در پس خاری بنشستم و پنهان نگاه کردم. چون سگ‌گرگ را

دید پیش باز آمد و دم همی جنبانید. گرگ خاموش باز ایستاد. سگ بر پشت او شد و با او گرد آمد و بگوشه‌ای رفت و بخت. و گرگ در میان رمه تاخت. يك گوسفند را بگرفت و بدرید و بخورد و این سگ هیچ‌آواز نداد. من چون معامله گرگ و سگ دیدم آگاه شدم و بدانستم که تباهی کار من از بی‌راهی سگ بوده است. پس این سگ را بگرفتم و از بهر خیانتی که از وی پدید آمد بردار کردم. و همین حکایت سبب شد که بهرام از خواب غفلت بیدار شود و راست روشن را بجای خود بنشانند.

طبق تحقیقات علامه قزوینی^{۱۰} این حکایت در دو کتاب نصیحة الملوك غزالی و تاریخ‌گزیده نیز هست ولی از همه صحیحتر و کاملتر همانست که در سیاستنامه ذکر شده. بقیه هیوبرت دارک این حکایت را خواجه از یادگار نامه‌ها که آنهم از کتب دوره ساسانی است که در بدو اسلام به عربی ترجمه شده، گرفته است.^{۱۱}

مسئله داشتن دستگاه کسب‌خبر و عیون و جواسیس بسیار مورد توجه خواجه بوده و علی‌رغم بی‌میلی پادشاهان سلجوقی. سرانجام خواجه به تقلید از ساسانیان دستگاه خبرگزاری مفصلی ترتیب داد و این مطلب در کتاب وی نیز بتفصیل مورد بحث قرار گرفته. درباره قضاوت، با رعایا و رسوم نوروز و مهرگان نیز نظام‌الملک مطالب جالبی در کتاب خود آورده است که همه مقتبس از آداب و رسوم ساسانی است، نظام‌الملک همه جا در کتاب خود از شاه می‌خواهد که پادشاهان ساسانی را سرمشق قرار دهد.

کوشش نظام‌الملک برای متوجه ساختن پادشاهان سلجوقی به راه و رسم مملکت داری به شیوه ساسانیان بقدری پادشاهان سلجوقی را تحت تأثیر قرارداد که حتی يك بار خود نظام‌الملک بهمین دلیل مورد خطاب و عتاب ملک‌شاه قرار گرفت. دولت‌شاه سمرقندی در تذکره خود هنگامی که از مجدالدین همگر سخن بمیان می‌آید او را می‌ستاید که از نوادگان خسرو انوشیروان است، سپس به ستایش ملک‌شاه سلجوقی می‌پردازد که از شیوه‌های سیاسی و اجتماعی و اخلاقی ساسانیان پیروی می‌کند و دلیل

این مدعا را حکایت زیر می‌داند:

در یکی از ازدواجها ملک‌شاه به مبلغی پول نیاز پیدا می‌کند. نظام شخصاً عازم اصفهان می‌شود، در راه شبی در منزل دهقانی بسر می‌برد. دهقان که از هدف خواجه مطلع می‌شود حاضر می‌شود که اگر پسرش را به دبیری قبول کند دو سست هزار دینار بدهد، وزیر مطلب را بشاه اطلاع می‌دهد و شاه خشمناک می‌شود که چرا وزیر فکر ارتقای شخصی را از طبقه‌ای به طبقه دیگر به مخیله خود راه داده است، سپس متذکر می‌شود که درین باره حکایات و مطالب متعددی از زمان ساسانیان بر جای مانده و بما رسیده است در همه این احوال تاکید شده است که امتیازات طبقاتی باید محترم شمرده شود. مطلب زیاد است. بهمین مختصر قناعت می‌کنم. درباره داستان خروج مزدک نیز که مهمترین فصل تاریخی این کتاب است فقط تذکراً بعرض می‌رسانم که شرح نظام الملک در باره مزدک اکنون مفصلترین و جالبترین شرحی است که درین باره بدست ما رسیده. به عقیده تلدکه و کریستنس که هر دو را در باره بهتر شناساندن ساسانیان صرف کردند منبع اصلی نظام الملک در تدوین این شرح جالب کتاب مزدک نامه بوده است که اکنون در دست نیست. توجه نظام الملک به مزدک و غرض وی از آوردن شرح مفصل آن در کتاب خود علت سیاسی مهمی داشته است. نظام الملک از اسماعیلیان و گروه مذهب سازان ایرانی سخت و اهامه داشته است و همیشه از شاه می‌خواستند که نسبت به این گروه بیشتر روا دارد و چون انوشیروان نسبت به مزدک و پیروانش خشونت بسیار بخرج داد می‌خواست که به این ترتیب شاه را تحریک کند از طرف دیگر به شاه و رجال دولت بفهماند که این گروه طرفدار مذاهب جدید ایرانی همان دارودسته مانی و مزدک هستند و حتی درین راه کار را بجائی رسانید که آئین شیعه و مزدک را بهم در آمیخت و یکی دانست. در فصلی که درباره خروج سنیاد به خونخواهی ابومسلم نوشته است، سنیاد می‌گوید: «ابومسلم را نکشتند و لیکن قصد کرد منصور را بقتل او و او نام مهین خدای تعالی بخواند و کبوتری گشت

سفید و از میان هر دو دست او پرید و اکنون در جصاری است از مس کرده و با مهدی و مزدک نشسته است و اینک هر سه بیرون می‌آیند و مقدم ابومسلم خواهد بود و مزدک وزیرش و نامه ابومسلم بدمن آمده است» و چند سطر پائین تر: «و خرم دینان را گفتی که مزدک شیعی بود و مر شمارا می‌فرماید که با شیعت دست یکی دارید»^{۱۴}

لازم به تذکر نیست که نظام الملک از سیره خاص ساسانیان در سختگیری نسبت به بدعت گزاران و طرفداران رفورم مذهبی نیز تقلید می‌کرده آنرا می‌ستود.

درباره مطالب پند آمیز اخلاقی و اجتماعی نیز بدون شك نظام الملک تحت تأثیر کتب و نوشته‌های ایرانی قرار داشته است. هیوبرت دارک مصحح سیرا الملوك معتقد است که تمام این نوشته‌های پند آمیز چکیده فکر نظام الملک است و تقریباً هیچ مطلبی از آن مأخوذ از پند نامه‌های باستان و کتب شایسته و ناشایسته نیست. اما بعقیده اینجانب حکمی به این صراحت از اعتدال و انصاف بدور است. زیرا خود نویسنده در کتاب خود می‌نویسد: «چنین خواندم در کتاب پیشینگان که...»^{۱۵} بعنوان نمونه چند مورد معدود را در اینجا عرض می‌کنم.

در کتاب دینکرد^{۱۶} صفات و تکالیف پادشاه را اینچنین ذکر می‌کند:

۱ - رعایت آنچه مربوط به تکلیف پادشاهان نسبت به دین بهی است.

۲ - عقل سلیم

۳ - اخلاق نیکو

۴ - قوه عفو و اغماض

۵ - محبت نسبت به رعایا

۶ - قوه تهیه آسایش برای رعایا

۷ - شادی

۸ - تذکر دایم به اینکه جهان گذران است

۹ - تشویق مستعدان و کاردانان

۱۰ - تنبیه نالایقان

۱۱ - حسن سلوک یا روسای کشور

۱۲ - صدور اوامر عادلانه

۱۳ - بقاء رسم با رعام

۱۴ - سخا

۱۵ - دفع آرز

۱۶ - بی بیم کردن مردمان

با بررسی کتاب سیرالملوک باین نتیجه می‌رسیم که نظام الملک نیز تمام این خصوصیات را قبول داشته و در کتاب خود ذکر کرده است .

با مقایسه با اندرزنامه باین نتیجه می‌رسیم که بسیاری از اندرزهای کتاب سیرالملوک ازین کتاب اقتباس شده .

نظام الملک به معاشرت با نیکان و دانایان اهمیت بسیار می‌داد و آنرا همه جا در کتاب خود ستوده است . در یادگار بزرگمهر نیز که از اندرزنامه‌های ساسانی است درین باره چنین می‌گوید ^{۱۷} .

چند نیکتر ؟ بودن با بهان

چند سودمندتر ؟ نشستن با دانایان

چند ارزمندتر ؟ دوستی با دانایان و بهان

درین مورد محتوی سه اندرزنامه : یادگار بزرگمهر ، انوشروان آذرما سپندان و اندرزهای پیشینیان ^{۱۸} را اینجانب بررسی کرده‌ام و موارد بسیاری ازین قبیل بدست آورده‌ام که ذکر آن موجب تطویل است و چه بسا اگر دیگر اندرزنامه‌ها نیز بررسی بشود موارد بسیار دیگری نیز بدست آید این اندرزنامه‌ها عبارتند از :

اندرز آذرباد مهرانسپندان

اندرز زرتشت پسر آذرباد مهرانسپندان

اندرز آذرباد زرتشتان نوّه آذرباد مهرانسپندان

اندرز اوشزداناک

اندرز بخت آفرید

اندرز بزرگمهر

اندرز آذرباد فرنیغ

اندرز پوریو تکیشان

اندرز زاناگان به مزدیسنان

اندرز پیشینگان

اندرز وهزاد فرخور پیروز

اندرز دستوربران به وهدینان ^{۱۹}

ضمناً لازم است بعرض رسانده شود که اینوسترا نرف ایرانشناس روسی در کتاب نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در ادبیات و تمدن عرب ، درباره تأثیر این اندرزنامه‌ها در ادبیات اسلامی مطالب جالبی ذکر کرده است ^{۲۰} .

سیرالملوک یا نامه تنسر ^{۲۱} نیز مطالب مشترک بسیار دارد که اینجانب برای صرفه جوئی در وقت فقط بذکر فهرست آن مبادرت می‌کنم :

مطلب	در نامه تنسر	در سیرالملوک
توأم بودن دین و سیاست	ص ۸ و حاشیه ص ۵۳	ص ۷۵
عدالت	ص ۱۰	۷۵، ۴۲، ۱۷
مجازاتها	۲۳، ۱۸، ۱۷، ۱۶	۱۷۲ و ۹۱
بسدعت	۱۶ و ۲۲ و ۲۳	۱۷۹
روابط شاه و رعایا	۴۰ و ۲۴	۳۰۰ و ۶۲
مہینان و حورسیس	۲۴	۷۹
بی خبری شاه از مملکت و عیوب آن	۲۵	۸۰

شرایط مهینان خوب وعدم توجه به سخنان نادینان	۲۵	۱۶۹
دبیری	۲۹ و ۳۶ و ۳۸	فصل ۴۱
سلطان	۳۳	در همه جای کتاب
شاه و روحانیون	۳۹	فصل ۸

بررسی مطالب مشترك میان این دو کتاب می تواند پایه تحقیق جداگانه ای باشد.



در پایان مقال تذکر این نکته لازم است که آنچه بعرض حضار محترم رسید خلاصه ناقصی بود از يك رساله ۵۰۰ صفحه ای . بدیهی است چنین خلاصه ای نمی تواند خالی از عیب و نقص و نارسائی باشد ، بخصوص که خود رساله نیز خالی از نقص نیست . مطلب بسیار مهم و دامنه دار و وقت محدود است . با توجه به این نکته که کتاب سیرالملوک آئینه تمام نمای افکار و عقاید نظام الملك است سخن خود را به این کلام خاورشناس معروف دونالد ویلبر خاتمه می دهم :

« این وزیر دانشمند که به القاب خود شایستگی داشت یکی از وزیران مدبر و بی نظیر بود رسوم و تمدن ایران را حفظ کرد و مظهر فرهنگ وطن خود و علوم انسانی و مطالعات ریاضی و طبیعی آن را به سلجوقیان بود. » ۲۲

منابع این سخنرانی

- ۱- دکتر محمد معین - مزدینا و ادب ایران ص ۱
- ۲- قزوینی ، یادداشتها ج ۵ ص ۱۲۸
- ۳- دارک ، سیرالملوک خواجه نظام الملك ص ۴۱
- ۴- چاحظ ، تاج چاپ مصر
- ۵- دینوری ، عیون الاخبار چاپ مصر
- ۶- ابن مقفع ، ادب الكبير و ادب الصغير ، چاپ اصفهان سنه ۱۳۶۵ ترجمه محمد هادی قائینی

- ۷- Nizam'ud-din, Mohammad, Introduction to the Jawami'ul-hikayat, Awfi, London 1929
- ۸- فن گرونیام، وحدت و تنوع در تمدن اسلامی ص ۲۸۶ ترجمه عباس آریان پور تبریز ۱۳۴۲
- ۹- لمتون ، مالک و زارع در ایران - ترجمه منوچهر امیری ص ۲۱۳
- ۱۰- قزوینی یادداشتها ج ۵ ص ۱۳۹
- ۱۱- دارک ، سیرالملوک ص ۳۱۵
- ۱۲- دولت شاه سمرقندی ، تذکره ، ص ۱۳۵ ، چاپ تهران
- ۱۳- کریستن سن، سلطنت قباد و ظهور مزدک ، ص ۷۴، ترجمه احمد بیرشک ، چاپ تهران
- ۱۴- سیرالملوک ص ۲۶۱
- ۱۵- سیرالملوک ص ۱۹
- ۱۶- دینکرد ، چاپ پشوتن سنجانا ج ۲ ص ۱۳۳
- ۱۷- ترجمه دکتر ماهیار نوابی مجله دانشکده ادبیات تبریز پائیز ۱۳۳۸
- ۱۸- ترجمه دکتر نوابی مجله دانشکده ادبیات تبریز تابستان ۱۳۳۹
- ۱۹- پورداود ، آناهیتا ص ۲۰۴
- ۲۰- Inostranzev : Iranian influence on Moslem Literature, Part 1, ترجمه به انگلیسی توسط G. K. Nariman چاپ بمبئی ۱۹۱۸
- ۲۱- نامه تنسر - چاپ دارمستتر پاریس ۱۸۹۴ و مینوی تهران ۱۳۱۱
- ۲۲- ایران از نظر خاورشناسان، ترجمه دکتر شفق - تهران ۱۳۳۵